

## بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری

علی حاجی‌خانی<sup>۱\*</sup> حسین تک‌تبار فیروزجائی<sup>۲</sup> زینب صابری<sup>۳</sup>

۱. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم
۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

### چکیده

استعاره‌های مفهومی از جمله نظریات مورد بحث در حوزه زبان‌شناسی شناختی است که نحوه ادراک و شناخت مفاهیم مختلف در ذهن را بررسی می‌کند. از آنجا که درک این مفاهیم با روابط تجربی انسان ارتباط مستقیمی دارد، استعاره‌های مفهومی را باید در رفتارهای روزانه بشر، از قبیل گفتار بررسی کرد که البته می‌تواند در شناخت عقاید، فرهنگ و زبان ملت‌های مختلف نیز کارساز باشد. از این رو، بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در زبان اقوام و ملل مختلف، آن هم بر اساس گونه‌های زبانی آن‌ها نظیر امثال و کنایات ضروری به نظر می‌رسد. کنایه به‌عنوان نماینده گفتاری ملت‌ها می‌تواند نمونه خوبی برای مقایسه و تطبیق زبان دو یا چند ملت از نظر شناختی باشد. در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی - نموداری، برآنیم تا استعاره‌های مفهومی را براساس حوزه مبدأ آن‌ها بررسی تطبیقی کنیم و پس از آن با تحلیل آن‌ها در سه بخش ۱. مطابقت واژگانی و مفهومی کامل، ۲. مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل، ۳. عدم مطابقت واژگانی همراه با مطابقت مفهومی کامل، به کشف ارتباط تطابق واژگان دو زبان در تعیین حوزه‌های مفهومی بپردازیم که در پایان هر بخش، نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌های انجام شده، به صورت جدول و نمودار ترسیم می‌شوند. جامعه آماری در این پژوهش ۶۶۵ کنایه مصری است که به صورت تصادفی گزینش شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد شناخت و ادراک مردم ایران و مصر بیشتر از طریق حوزه‌های عینی متعلق به «بدن» انسان، اشیا و آداب و رسوم صورت می‌گیرد؛ حالت تصویری بودن در



کنایات بیشتر از ضرب‌المثل‌هاست؛ معادل بودن کنایه یا ضرب‌المثل نمی‌تواند دلیلی قاطع بر همسان یا مشابه دانستن حوزه‌های مبدأ و مقصد در دو زبان باشد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، حوزه‌های مفهومی، کنایه‌های فارسی و مصری.

## ۱. مقدمه

نظریه استعاره‌های مفهومی که تمام جنبه‌های نظریات کلاسیک و سنتی را به چالش می‌کشد، نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط جرج لیکاف<sup>۱</sup> و مارک جانسون<sup>۲</sup> در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*<sup>۳</sup> مطرح شد. بر اساس این نظریه، حوزه کار استعاره‌ها نه تنها در سطح واژگان و ادبیت متن، بلکه در عمق معنا و مفاهیم است و به او در درک امور انتزاعی و ناملموس کمک می‌کند. بنابراین، هدف استعاره‌ها ایجاد شناخت است که به دلیل ارتباط انسان با جهان پیرامونش، حضور فراگیری در سراسر زندگی او دارند. نمونه بازر این فراگیری را می‌توان در ضرب‌المثل‌ها و کنایات دید که نمایانگر ویژگی‌های روحی، طرز تفکر و به طور کلی، فرهنگ افراد یک جامعه و ملت بوده و در باورهای دینی، سنتی و آداب و رسوم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت‌ها ریشه دارند. از این رو، امثال و کنایات در زمینه بررسی استعاره‌های مفهومی - که به دنبال مفهوم‌سازی زبان در موقعیت‌های گوناگون انتزاعی است - اهمیت ویژه‌ای دارند. از آنجا که «کنایه بیشتر از انواع مجاز با زمینه فرهنگی کلام پیوند دارد و درک مقصود آن مستلزم آگاهی از بافت فرهنگی و اجتماعی و آشنایی با آداب و رسوم و زمینه‌های آن تعبیر زبانی است» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۲۳)، بیشتر از امثال می‌تواند بر اصالت زبان دلالت داشته باشد. از این رو، یک پژوهش تطبیقی درخصوص این گونه زبانی در ملت‌های مختلف - به ویژه اگر همراه با رویکرد شناختی باشد - می‌تواند به ما در شناخت عقاید، خلیقات و فرهنگ ملت‌ها و همچنین مقایسه زبان‌های مختلف از لحاظ ساختار و معنا کمک کند. از میان این ملت‌ها، مصر و ایران که دو مرکز عمده و حوزه تمدن مشرق‌زمین را تشکیل داده‌اند، ارتباط دیرینه‌ای با یکدیگر داشته و همیشه تحت تأثیر یکدیگر بوده‌اند که در این پژوهش به دنبال بررسی تطبیقی استعاره مفهومی در کنایه‌های این دو ملت هستیم.

## ۲. روش تحقیق

پس از تعریف استعاره‌های مفهومی و شرح اهمیت کنایه در زبان‌شناسی شناختی، ابتدا به بررسی استعاره‌های مفهومی بر اساس حوزه مبدأ، در کنایات فارسی و مصری می‌پردازیم، سپس آن‌ها را در سه بخش ۱. مطابقت واژگانی و مفهومی کامل، ۲. مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل، ۳. عدم مطابقت واژگانی همراه با مطابقت مفهومی کامل، بررسی می‌کنیم و در هر بخش، نتایج به دست آمده را در قالب نمودار به نمایش می‌گذاریم. دلیل بررسی کنایات و تقسیم‌بندی آن‌ها به شیوه مذکور علاوه بر کشف ارتباط واژگانی و مفهومی - که به شناخت میزان تطابق حوزه‌های مفهومی دو معادل منجر می‌شود - کشف میزان ارتباط واژگانی آن‌ها با عربی فصیح است تا مشخص شود که کنایات عامیانه و فصیح عربی چگونه و تا چه حد می‌توانند تحت تأثیر یکدیگر قرار بگیرند.

## ۳. سؤالات پژوهش

۱. آیا هر کنایه‌ای فقط یک حوزه مبدأ دارد یا می‌تواند در چند حوزه قرار بگیرد؟
۲. آیا حوزه‌های مفهومی یکسان می‌توانند تولیدکننده معادل‌های یکسان نیز باشند؟
۳. مطابقت واژگانی کنایات دو زبان، تا چه میزان می‌تواند در تطابق حوزه‌های مقصد آن‌ها دخیل باشد؟
۴. آیا تطابق واژگان همیشه به ایجاد حوزه‌های مبدأ یکسان در دو زبان منجر می‌شود؟

## ۴. پیشینه پژوهش

در حیطه تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی در امثال و کنایات، پژوهش‌هایی صورت گرفته که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح‌اند: ۱. کتاب *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی* که در سال ۱۹۹۷ آنتونیو بارسلونا به نگارش آن پرداخته و در سال ۱۳۹۰ فرزانه سجودی و همکاران آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند. ۲. پایان‌نامه *بررسی فرایندهای درک استعاره در زبان فارسی* اثر



کبری سیف‌اللهی که در سال ۱۳۸۳ در دانشگاه آزاد اسلامی تهران انجام و در آن با بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد، چگونگی درک مفاهیم ذهنی و برقراری ارتباط انسان با جهان خارج بررسی شد. ۳. شیرین پورابراهیم نیز در پایان‌نامه *بررسی زبان‌شناسی استعاره در قرآن*، سال ۱۳۸۸، به تحلیل استعاره مفهومی در برخی از آیات قرآن پرداخته است. ۴. ژلتن کوچش (گوکیسس) کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* را در سال ۲۰۱۰ به نگارش درآورده و شیرین پورابراهیم در سال ۱۳۹۳ آن را به فارسی برگردانده است. ۵. مقاله «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، از محمد رضایی و نرجس مقیمی در سال ۱۳۹۲، در شماره ۸ مجله *مطالعات زبانی بلاغی* به چاپ رسیده که در آن حوزه‌های مبدأ مجموعه‌ای از امثال فارسی با توجه به نظریه استعاره مفهومی، بررسی شده است. ۶. مقاله «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان» از بلقیس روشن و همکاران که در سال ۱۳۹۲ در *دوفصلنامه زبان‌شناخت* به چاپ رسید. در حیطه ادبیات عربی و فارسی نیز پژوهش‌هایی چند انجام شده است؛ از جمله مقاله «پژوهشی در کنایه‌های مشترک در ادب عربی و فارسی» از وحید سبزیان‌پور که در آن با توجه به امثال عربی، ریشه‌های فرهنگ ایرانی در ادبیات عربی بررسی شده است. با وجود این، تاکنون درباره بررسی تطبیقی استعاره مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری - که هم جنبه تطبیقی داشته و هم بر زبان عامیانه (کنایه) تمرکز کرده باشد - پژوهشی صورت نگرفته است.

#### ۵. درآمدی بر استعاره مفهومی

نظام زبان انسان متشکل از کلمات، جملات و ساختارهای زبانی خاصی است که به کمک آن - ها، بافت انتزاعی یا نمادهای تفسیرنشده ذهن بشر به‌طور مستقیم بر پایه تجربیات فیزیکی او مانند بدن و تجربیات فرهنگی و اجتماعی او تعریف می‌شود. این بافت انتزاعی همان نظام‌های ادراکی انسان از قبیل معنا، فکر، اندیشه و درک و فهم بشری است که بر پایه حواس پنج‌گانه و تجارب فیزیکی و محیطی او تعبیر می‌شوند؛ در نتیجه، ساختار افکار و ذهنیت بشر از بدو تولد

تا مرگ، برگرفته از طبیعت بدن او و ارتباطش با محیط خارج است. پس زبان باعث می‌شود تا انسان‌ها به‌طور ناخودآگاه برای بیان افکار و مفاهیم انتزاعی خود از مفاهیم ملموس و محسوس بهره بگیرند و این ویژگی بارز زبان انسان است؛ زیرا «زبانی که گونه‌های مختلف زمانی، مکانی، اجتماعی، سنی و غیره نداشته باشد، زبان طبیعی نیست» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸). به این جریان پویا و سیال که «از قدرت و توانایی لازم جهت تشکیل ساختمان فهم ما از جهان خارج برخوردار است» (Lakoff & Turner, 1989: 62) و «به ما قدرت تصور و درک کردن را هدیه می‌دهند» (Ibid, 63) استعاره<sup>۵</sup> گفته می‌شود. پس از آنجایی که «اساس معنی بر تجربه استوار است؛ استعاره‌هایی که از هماهنگی و تطابق حوزه تجارب جسمانی و ذهن شکل می‌گیرند، ناگزیر پایه و اساس مفهوم‌سازی‌ها و فعالیت‌های ذهنی ما را تشکیل می‌دهند» (Yu, 2003: 141). بنابراین، استعاره «تنها یک مقوله زبانی که فقط مربوط به واژه‌ها و بُعد زیباشناسانه آن‌ها باشد، نیست» (Lakoff & Johnson, 1980: 6)؛ بلکه فرایندی است که به کمک آن انسان با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار کرده و آن را درک می‌کند. پس تنها «فرق زبان ادبی و زبان عامه، خلاقانه‌تر بودن زبان ادبی است چون ما از هر دوی آن‌ها در پرتو یک زبان مجازی بهره می‌گیریم؛ زبانی که افکار انتزاعی ما را تفسیر می‌کند» (Gibbs, 1994: 3).

چنین دیدگاهی از استعاره برگرفته از بخشی از نظریات زبان‌شناسی شناختی<sup>۶</sup> است که با عنوان استعاره‌های مفهومی<sup>۷</sup> بررسی می‌شود. در این نوع از استعاره، «مفهومی را که از طریق آن، عبارت استعاری را استخراج می‌کنیم تا مفهوم دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ<sup>۸</sup> و آن مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد<sup>۹</sup> می‌نامیم» (Kovecses, 2010: 5). برای مثال در عبارت «ادعاهای شما غیر قابل دفاع است»، بحث به‌مثابه جنگ در نظر گرفته شده است و به عبارتی دیگر، یک حوزه مفهومی انتزاعی (بحث)، از طریق یک حوزه مفهومی ملموس (جنگ) قابل درک می‌شود و به این ترتیب «فرایندهای استعاری از یک مفهوم عینی‌تر به سوی یک مفهوم انتزاعی‌تر حرکت می‌کنند که به آن اصل یک‌سویگی<sup>۱۰</sup> می‌گویند. از این رو، نمی‌توان حوزه‌های مبدأ و مقصد آن‌ها را با هم جابه‌جا کرد» (Ibid, 10). بنابراین، برای



بررسی استعاره مفهومی نیازمند بررسی حوزه‌های مبدأ در کنایات هستیم؛ زیرا تا مبدأ عینی و محسوس آن‌ها مشخص نشود، دستیابی به حوزه‌های انتزاعی و ذهنی آن ممکن نخواهد بود؛ در نتیجه، باید در چنین فرایندی اطلاعات و دانشی که درباره حوزه‌های مبدأ داریم، برای مفاهیم حوزه‌های مقصد به کار ببریم و از این راه درباره آن گفت‌وگو و آن را درک کنیم.

استعاره‌ها به دو دسته قراردادی و غیرقراردادی تقسیم می‌شوند. قراردادی‌ها به قدری در ذهن جا افتاده‌اند و طبیعی جلوه می‌کنند که بیشتر سخنگویان متوجه بیان استعاری خود نیستند؛ اما در مقابل، استعاره‌هایی که نو و خلاقانه به نظر می‌رسند، غیرقراردادی نام می‌گیرند (Ibid, 33-37). بر این اساس، استعاره از نظر بلاغی و شناختی کاملاً متفاوت است. در دیدگاه بلاغی، شباهت<sup>۱۱</sup> و در دیدگاه جدید، تجربیات بشر اساس استعاره را تشکیل می‌دهند؛ اما از آنجا که «خلاقیت فردی همیشه در قالب مفهومی که از جامعه وضع شده شکل می‌گیرد» (Crisp, 101: 2003)، شباهت هم بخشی از تجربیات انسان محسوب می‌شود. بنابراین، تمام زبان و اساساً فرایند تفکر در تصرف استعاره‌ها قرار می‌گیرد و ما را وارد زبانی مجازی می‌کند. پس اساس شکل‌گیری بسیاری از عبارات استعاری در زبان، مجاز است. مثلاً گاهی براساس مجاورت دو پدیده در کنار یکدیگر به مرور شباهتی میان آن‌ها ایجاد می‌شود تا اینکه بالاخره بیان آن پدیده‌ها به تدریج شکل استعاری به خود می‌گیرد (Radden, 2003: 93-96). از این رو، در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی «وجود علاقه شباهت در همه استعاره‌ها قابل اثبات نیست؛ بلکه نگاهی‌های سازنده استعاره است که میان دو حوزه مبدأ و مقصد ارتباط ایجاد می‌کند» (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵) و این ارتباط می‌تواند هر چیز دیگری مانند مجاورت، جزئیت، کلیت و... باشد.

## ۶. کنایه و اهمیت آن در زبان‌شناسی شناختی

هم‌سنگ استعاره و تمثیل، کنایه یکی از برجسته‌ترین زیبایی‌آفرینی‌های ادبی و زبانی ملت‌هاست که می‌تواند منعکس‌کننده افکار و عقاید آن‌ها باشد. این گونه زبانی، در لغت از ریشه «کنا- یکنو» یا «کئی - یکنی» به معنای پوشاندن و پنهان کردن است؛ یعنی «چیزی را

بگویی و غیر آن را اراده کنی» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۵/۲۳۳) و در اصطلاح «هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز» (ابن‌اثیر، ۱۹۵۶: ۳/۵۱). در واقع، «کنایه از عبارت (کنیتُ الشئ اُکنیتُه) به معنی پوشاندن چیزی گرفته شده است» (الثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۱) که «این روند را کنایه می‌نامیم؛ چون معنایی را می‌پوشاند و معنای دیگری را آشکار می‌کند» (همان‌جا). اما در دیدگاه معاصر، کنایه به‌عنوان یک کلمه یا یک عبارت که «همیشه کمتر از منظور گوینده آن بوده و شنونده همواره برای درک منظور گوینده باید از بافت محیطی خود بهره بگیرد» (Winner, 1988: 5)، «علاوه بر ادبیات در زبان عادی و عامه افراد نیز به‌کار می‌رود و بخش عمده‌ای از زبان روزمره انسان را شامل می‌شود» (Matute, 2014: 3). در نتیجه، چون «با بیان لفظی که یادآور یک موقعیت فیزیکی و محیطی است، در پی اشاره به منظور مفهومی خود هستیم» (Østergaard, 2014: 450)، نوعی «ناهماهنگی و تضاد تمثیلی میان معنای اصلی و لفظ کنایه به‌وجود می‌آید» (Kotthoff, 2003: 1388).

از آنجا که استعاره‌های مفهومی با انتقال از یک حوزه مفهومی عینی به یک حوزه مفهومی انتزاعی درک می‌شوند و بشر این مفهوم عینی را از طریق روابط تجربی خود به‌دست می‌آورد، کنایات - که بیشتر از هر گونه زبانی دیگری از این ویژگی‌های عینی برخوردارند - اهمیت بسیاری در علم زبان‌شناسی شناختی دارند. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های عینی و تجربی کنایه عبارت‌اند از: ۱. دو بُعدی بودن که از لحاظ شناختی معادل همان حوزه‌های مبدأ و مقصد قرار می‌گیرد و مبتنی بر روابط تجربی است؛ ۲. تصویری بودن؛ چون در کنایه به جای آنکه چیزی را بگویند، تصویر آن را نشان می‌دهند که این خود باعث عینیت بخشیدن به مفاهیم ذهنی می‌شود (وحیدیان، ۱۳۷۵: ۶۵)؛ ۳. قریب و غریب بودن آن‌ها که معادل قراردادی و غیرقراردادی بودن در نظریه استعاره‌ها قرار می‌گیرد؛ ۴. موجز بودن که به خاطر حضور در زبانی مجازی با ادای کمترین لفظ بیشترین معنی را تولید می‌کند؛ ۵. استدلالی بودن؛ چون دلیلی است برای اشاره به مفهوم اصلی موجود در ذهن (Averbeck, 2015: 88-94). همین ویژگی‌ها سبب شده است تا در پی بررسی تطبیقی استعاره مفهومی در کنایات دو ملت باشیم



تا با بررسی این گونه‌ی زبانی به‌عنوان نماینده‌ی گفتاری دو زبان، از چگونگی ارتباط مفاهیم بیانی انسان با محیط پیرامون او آگاهی یابیم. بررسی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری نیازمند تحلیل واژگانی و مفهومی آنهاست که در ادامه بدان می‌پردازیم.

#### ۷. استعاره مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری با توجه به حوزه‌های مبدأ

تاکنون گرایش‌های بسیاری در معنی‌شناسی شناختی رشد کرده که یکی از آنها مطالعه معنی با توجه به نقش فرهنگ است. فرهنگی که باعث شکل‌گیری گفتمان زبان مردم شده و در زبان‌های مختلف به‌گونه‌ای متفاوت بروز یافته است. «کوچش دو عامل را برای توجیه این تنوعات معرفی کرده است: ۱. بافت فرهنگی که به مفاهیم و قوانین حاکم بر یک فرهنگ اشاره دارد؛ ۲. محیط مادی و طبیعی که فرهنگ در آن شکل می‌گیرد» (زوروز و همکاران، ۱۳۹۲: ۷). هدف اصلی این پژوهش بررسی دو عامل مذکور در کنایه‌های فارسی و مصری و تطبیق آنها با یکدیگر است که البته در قالب اصطلاحی به نام حوزه مبدأ خود را نشان می‌دهند و باعث ایجاد استعاره‌های مفهومی شده‌اند؛ زیرا استعاره‌ها در سطح عام تقریباً جهانی و در سطح خاص بر اساس نوع زبان و فرهنگ متفاوت‌اند.

#### ۷-۱. حوزه مبدأ مکان

بشر به‌سبب مکانمند بودن جسمش از مکان‌های مختلف و مفاهیم موجود در آنها برای بیان ذهنیات خود بهره می‌گیرد. عبارت «بَاضِتٌ لَهٗ فِی الْقَفْصِ: شانس در خانه او را زده»، کنایه از خوش‌شانسی است. در هر دو کنایه، حوزه‌های مبدأ مکان (قفص و خانه) به کار رفته و حوزه مقصد «راحت به‌دست آوردن چیزی با ارزش» است. عبارت «تُرْشٌ الْمَلْحِ مَا يَنْزِلُش: جای سوزن انداختن نبود» کنایه از شلوغی و ازدحام فراوان است. در این کنایه، حوزه مبدأ «مکان» و حوزه مقصد «چسبیدن یا تنگاتنگ کنار هم قرار گرفتن» است. در کنایه مصری، مکانی شلوغ تصور شده که اگر نمک را روی افراد آن بریزند، به پایین فروکش نمی‌کند که به تصویری بودن کنایه اشاره دارد. البته مکان در عبارت مصری همان مبتدای محذوف است. مثال‌های



دیگری مانند «بیته مَفْتُوح: در خانه‌اش به روی همه باز است»، «مِنِ الْأَوَّلِ لِلْآخِرِ: از سیر تا پیاز»، «السُّوقُ نَأِيم: کسادى بازار»، «بَيْنَ الْمَطْرَقَةِ وَالسَّنْدَانِ: نه راه پس دارد و نه راه پیش» و غیره هستند که همگی به ترتیب کنایه از بخشندگی، تمام ماجرا را گفتن، بیکاری، هیچ چاره‌ای نداشتن هستند؛ ولی در برخی موارد حوزه‌های مبدأ و زبان با هم متفاوت است. حوزه مبدأ در کنایه اول در هر دو زبان «مکان»، در کنایه دوم «مکان» و «خوراکی»، در کنایه سوم «مکان» و در آخرین کنایه «مکان» و «جهت» است. البته بهتر است که حوزه مبدأ «جهت» به صورت جداگانه از حوزه مبدأ «مکان» بررسی شود؛ زیرا برای تشخیص جهت شش‌گانه حضور انسان یا ملزومات او در محیط مورد نظر لازم است؛ در حالی که در حوزه مبدأ مکان برای درک این حوزه نیازی به حضور انسان نیست.

#### ۲-۷. حوزه مبدأ زمان

انسان همیشه گذر زمان را با تغییر خود و یا تغییرات محیط پیرامونش احساس کرده است و این تغییرات به او در بیان مفاهیم انتزاعی کمک می‌کنند؛ مانند «أَنَا وَ أَنْتِ وَالزَّمَنُ طَوِيل: کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد». این عبارت کنایه از تهدید برای تلافی کردن است. حوزه‌های مبدأ در این دو کنایه یکسان نیست؛ در کنایه مصری «انسان و زمان» و در کنایه فارسی «انسان و مکان» است؛ اما حوزه‌های مقصد در هر دو زبان «نرسیدن و رسیدن دو چیز به همدیگر» است. در نتیجه، دو کنایه می‌توانند با وجود اختلاف در حوزه‌های مبدأ، در حوزه مقصد اشتراک داشته باشند. گاهی اسم‌های زمان همچون روز و شب و یا ایام هفته به صورت مستقیم در کنایه به کار نمی‌آیند و زمان فقط مبدأ شناخت آن‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند «إِلَّيَّ أَوَّلُهُ شَرَطُ آخِرُهُ نُور: جنگ اول به از صلح آخر است» که کنایه از کنار گذاشتن تعارف و رودربایستی در معاملات است. در این دو کنایه نیز هیچ نوع تطابق واژگانی وجود ندارد؛ اما حوزه‌های مبدأ «زمان» و مقصد «ختم به خیر شدن یک امر» در آن‌ها با هم مشابهند؛ مانند کنایه‌هایی همچون از «آخِرِ الْحَيَاةِ الْمَوْت: هر چیزی پایانی دارد»، «آخِرِ الْمَعْرُوفِ بِيضِرِب بِالْكَفُوف: سزای نیکی بدی است».



### ۳-۷. حوزه مبدأ بدن

بشر در بیشتر مواقع از واژه‌های مربوط به بدن خود به جای واژه‌های ذهنی استفاده می‌کند «تا کاربرد استعاری به چند معنایی واژه‌های مرتبط به بدن انسان منجر گردد؛ برای مثال، انسان برای واژه ذهنی صبر، از ایستادن که مربوط به بدن است، استفاده می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۲۵). از این رو، توجه به بدن و ویژگی‌های جسمانی یکی از حوزه‌های مهم شناختی انسان محسوب می‌شود. در «إمْسَكُ فِيهِ بِيَدَيْكَ وَسَنَانِكُ: با چنگ و دندان گرفتن»، حوزه مبدأ در کنایه فارسی «چنگ و دندان» و در کنایه مصری «دست و دندان» است و حوزه مقصد در هر دوی آن‌ها «محکم گرفتن چیزی» است. اما در کنایه «حَلَقَ لَهُ عَلَيَّ النَّاشِفُ: پدر کسی را درآوردن» کنایه از شدیداً کسی را اذیت کردن است. حوزه مبدأ در زبان مصری بدن، یعنی «ریش خشک» و در فارسی، خانواده یعنی «پدر» است. کنایه مصری با بیان این مفهوم حسی که اصلاح کردن صورت مرد با ریش خشک دردناک است، به عینی کردن مفهوم «اذیت کردن کسی» می‌پردازد. کنایات دیگر از قبیل «صَوَابِعُ مِشْ زَيَّ بَعْضَهَا: خدا ده انگشت را برابر خلق نکرده»، «لِسَانُهُ طَوِيلٌ: پرچانه»، «لَا مِنْ إِيدِهِ وَ لَا مِنْ رِجْلِهِ: نه ته پیاز است و نه سر پیاز»، «طَوَّلَ رَقَبَتَهُ: کسی را سر بلند کردن» و غیره که به ترتیب کنایه از متفاوت بودن افراد، پرحرفی، ارتباط نداشتن و روسفید کردن است، گاهی همسان و گاهی ناهمسان‌اند. حوزه‌های مبدأ در کنایه اول در هر دو زبان «انگشت»، در کنایه دوم «زبان» و «چانه»، در کنایه سوم «دست و پا»، و در کنایه سوم «گردن» و «سر» است.

### ۴-۷. حوزه مبدأ گیاهان

گیاهان نیز بخشی از زندگی ما را تشکیل می‌دهند و برای همین هم مانند سایر عوامل محیطی ملموس برای بیان ذهنیات انسان در زبان کاربرد دارند؛ مانند «زَرَعَ لَهُ فَوْقَ السُّطُوحِ: وعده سرخرمن دادن» که کنایه از وعده بی‌اساس است. حوزه مبدأ در هر دو زبان «گیاه» است؛ چون زراعت و خرمن هر دو زیرمجموعه مفاهیم مربوط به گیاهان قرار می‌گیرند. در زبان مصری تعداد کنایاتی که حوزه‌های مبدأ آن‌ها گیاه باشد، بسیار ناچیز بوده و این مسئله در زبان فارسی

حالت عکس دارد؛ مانند «زَوَدِ الْمِبْلَه طین: گل بود به سبزه نیز آراسته شد» که کنایه از بدتر شدن اوضاع است. حوزه مبدأ در زبان مصری «گِل خیس» و در زبان فارسی «گُل» است. در فارسی «قوز بالا قوز شدن» نیز در چنین سیاقی استعمال می‌شود که مرتبط با حوزه مبدأ «بدن» است.

#### ۷-۵. حوزه مبدأ حیوانات

از آنجا که حیوانات همیشه با زندگی ما پیوند داشته‌اند، از دیرباز در امثال و حکم ما خودنمایی می‌کنند. آن‌ها گاهی غذا، گاهی نگهبان، گاهی دشمن و گاهی دوست ما بوده‌اند. حیوانات می‌توانند ابزاری برای ایجاد شناخت بشر به کار روند که در کنایات نیز شاهد آن هستیم؛ مانند «لَعِبِ الْفَأْرِ فِي عَيْبِهِ: شستش خبردار شد» که کنایه از آگاهی یافتن دارند. حوزه‌های مقصد آن‌ها مفهوم «متوجه چیزی شدن» است و حوزه‌های مبدأشان به ترتیب «موش» و «گوش» است.

#### ۷-۶. حوزه مبدأ طبیعت

منظور از حوزه مبدأ طبیعت اجزای تشکیل‌دهنده آن است؛ در غیر این صورت، تمام مواردی که تاکنون ذکر شد می‌تواند زیرمجموعه طبیعت قرار گیرد. انسان با طبیعت تعامل پیدا می‌کند و از اجزای آن برای بیان احساسات و تعبیر ذهنی خود سود می‌جوید. آب، باد، باران، دریا، صحرا، آبخوار، جنگل، خورشید، ماه، ستارگان، سیارات و غیره همگی تشکیل‌دهنده طبیعت هستند که به سبب تجربی بودنشان در کنایات نیز خود را نشان داده‌اند؛ مانند «رَجِعَتِ الْمِيَّةُ لِمَجَارِيهَا: آب‌ها از آسیاب افتادن» که کنایه از عادی شدن اوضاع است و حوزه مبدأ در هر دوی آن‌ها عنصری از طبیعت، یعنی «آب» است و حوزه مقصدشان نیز «برگشت چیزی به حالت اولیه خود» است. عبارت «انْشَقَّتِ الْأَرْضُ وَبَلَعَتْهُ: آب شد و رفت توی زمین»، کنایه از ناپدید شدن است. حوزه مبدأ در هر دو عبارت، «زمین» به عنوان عنصری از طبیعت و حوزه مقصد نیز «دسترسى نداشتن به چیزی» است. به عبارت‌هایی که در ادامه می‌آید، توجه کنید: «رَاحَ فِي شَرْبِهِ مِيَّةً: مثل آب خوردن از بین رفت»؛ «وَكَاهَ الْبَحْرِ وَجَاءَهُ عَطْشَانٌ: تشنه بردن و



تشنه برگرداندن»؛ «بله و اشرب میتة: وقت گل نی». موارد مذکور به ترتیب کنایه از سهولت، حيله‌گر و دغل‌باز بودن و وعده بی‌اساس است. حوزه‌های مبدأ در دو زبان نیز به ترتیب در کنایه اول «آب»، در کنایه دوم «دریا» و «تشنگی» و در کنایه سوم «آب» و «گل نی» است.

#### ۷-۷. حوزه مبدأ اشیا

ظروف، لوازم خانه، کتاب و دفتر، لباس، لوازم تحریر و غیره از جمله چیزهایی هستند که انسان‌ها با آن‌ها سروکار دارند و نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان به‌عنوان حوزه مبدأ در کنایات مصری و فارسی یافت. جمله «خَلَّاهِ يِرْنْ: آن را به حال خود بگذار» کنایه از کاری به کار کسی نداشتن است. حوزه مبدأ در کنایه مصری، «زنگ» است که با تصویربرداری از زنگ تلفن یا در جواب ندادن به آن ساخته شده است؛ اما در کنایه فارسی با حوزه‌ای مانند «رها کردن چیزی» روبه‌رو هستیم که البته حوزه مقصد در هر دوی آن‌ها «رها کردن چیزی» است. عبارت «خُوصَلْتُهُ ذَيْقَه: کاسه صبر وی لبریز شد»، کنایه از تمام شدن صبر و تحمل است. در هر دو کنایه، تمام شدن صبر از لبریز شدن مایع درون ظرف برداشت شده است. پس حوزه مبدأ در دو زبان «ظرف» و حوزه مقصد نیز «جا نداشتن» است. از جمله دیگر کنایات این چنینی عبارت‌اند از: «خَرَقَ الْبَابِ بِإِبْرَه: با پنبه سر بریدن»؛ «عَطَسَ بِمَلَأِيهِ الْفُرَش: آب شدن»؛ «مِنِ الْبَابِ لِطَاق: از این رو به آن رو شدن» و غیره که به ترتیب کنایه از زیرکانه عمل کردن، ناپدید شدن و تغییر کردن هستند. حوزه‌های مبدأ در دو زبان نیز به ترتیب در کنایه اول، «درب و سوزن» و «پنبه و چاقو»، در کنایه دوم «فرش» و «آب» و در کنایه سوم «درب و سقف» و «جهت» است.

#### ۷-۸. حوزه مبدأ گروه یا خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و قرار گرفتن فرد در گروه‌های مختلف اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر بسزایی دارد تا جایی که می‌توان این تأثیرپذیری را در گفتارهای آن‌ها نیز احساس کرد. عبارت «شَارِبِ مِنْ بَرِّ أُمِّه: شیر پاک خورده»، کنایه از شریف بودن است. حوزه مبدأ در کنایه مصری «سینه مادر» و در فارسی «شیر مادر» است و حوزه‌های مقصد در دو زبان، «درست تربیت شدن» است که البته جزو حوزه مبدأ بدن نیز قرار

می‌گیرند. این کنایه نشان‌دهنده ارتباط زبان با فرهنگ ملت‌هاست. موارد ذیل از همین دست هستند: «أبوالمس: حساس»؛ «ابن ناس: آدم حسابی»؛ «ابن بلد: رفیق‌باز» و غیره که به ترتیب کنایه از زودرنج بودن، معتبر بودن و همراهی بیش از حد با دوستان است. حوزه‌های مبدأ در دو زبان به ترتیب در کنایه اول «پدر» و «یکی از حواس پنج‌گانه»؛ در کنایه دوم «پسر» و «انسان» و در کنایه آخر «پسر» و «دوست» است.

#### ۷-۹. حوزه مبدأ آداب و رسوم

آداب و رسوم هر ملت بخش مهمی از فرهنگ و تمدن آنان و یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری عقاید بشر و گفتار روزمره او شمرده می‌شود و این مسئله در کنایه‌ها نیز ملموس است. عبارت «عَنْدَهُ الدُّنْيَا بِالْخَلْخَالِ: دنیا برای وی به پیشیزی نمی‌ارزد»، کنایه از اهمیت ندادن به دنیا است. حوزه مبدأ در عبارت فارسی «پشیزی» و در کنایه مصری «خلخال» است. در عبارت عربی، دنیا برای شخص همچون خلخال بی‌اهمیت جلوه داده شده است؛ چون خلخال یا پازیب را زنان در برخی از کشورها برای زیبایی یا جلب توجه، به پای خود می‌بندند و به خاطر بی‌ارزش بودن، آن را در پایین‌ترین نقطه توجه، یعنی میچ پایشان قرار می‌دهند. عبارت «طَبْلٌ طَبْلُهُ وَرُمُّ زَمْرَةٍ: با کبکبه و دبدبه آمدن» کنایه از استقبال گرم از کسی است. در بیشتر فرهنگ‌ها با ساز و دهل به استقبال افراد مهم می‌آیند و در این عبارتهای کنایی، در هر دو زبان «طبل و دهل» به‌عنوان حوزه مبدأ و «ایجاد سر و صدا» به‌عنوان حوزه مقصد قرار گرفته است.

#### ۷-۱۰. حوزه مبدأ مشاغل

انسان برای گذراندن زندگی خود، شغلی را انتخاب و از طریق آن امرار معاش می‌کند. گاهی علاوه بر شغل خودش نیاز دارد تا با مشاغل دیگر نیز در ارتباط باشد که همین ارتباط و تعامل او را وادار می‌کند تا از مفاهیم ملموس مربوط به مشاغل برای ابراز مفاهیم ذهنی خود کمک بگیرد؛ مانند «اصطاد فی المیه العکرة: از آب گل‌آلود ماهی گرفت»، که کنایه از فرصت‌طلبی است. ماهی‌گیری یک شغل است که به‌عنوان حوزه مبدأ در هر دو کنایه واقع شده است. «حَطَّ الْعُقْدَةَ فِي الْمِنْشَارِ: چوب لای چرخ کسی کرد» که کنایه از سنگ‌اندازی کردن و مانع شدن است. حوزه مبدأ در کنایه مصری «نجاری» و در فارسی «چوب» یا ابزار است. در کنایه



مصری، فرد در حالی که تکه چوبی را اره می‌کند با یک مانع بزرگ مثل سنگ یا یک گره بزرگ برخورد می‌کند که به شکسته شدن اره او منجر می‌شود. حوزه مقصد در هر دو عبارت کنایی، «مانعت» است.

#### ۷-۱۱. حوزه مبدأ رنگ‌ها

انسان همیشه در زندگی خود تحت تأثیر رنگ‌ها قرار می‌گیرد و از آن برای بیان افکارش استفاده می‌کند؛ مانند «زى الكرم: رنگ‌پریده» که کنایه از بی‌حالی یا ترس است. «الکرم» در مصری بیشتر به معنی زردچوبه است و آنان به کسی که رنگ بر چهره ندارد یا مریض به نظر می‌رسد، «زى الكرم» می‌گویند. حوزه مبدأ در هر دو زبان «رنگ»، ولی حوزه‌های مقصد، عکس هم هستند؛ در کنایه فارسی، «نداشتن رنگ» و در مصری «زرد شدن» است. در عبارت «بخت أسود: سیاه‌بخت» کنایه از بدشانسی است؛ چون رنگ سیاه معمولاً برای مسائل تأسفبار مانند عزاداری یا بدبختی استعمال می‌شود که حوزه مبدأ در هر دوی آنها «رنگ سیاه» است.

#### ۷-۱۲. حوزه مبدأ نیرو - پویایی

گاهی برای تعیین حوزه مبدأ نیازی به وجود خود حوزه‌های ملموس نیست و افراد تنها از مفاهیم مربوط به آنها جهت بیان ذهنیات خود استفاده می‌کنند. عبارت «الأعمار بيد الله: عمر دست خداست» که کنایه از قدرت نداشتن انسان و ضعیف بودن وی و «قدرت» به عنوان حوزه مبدأ آن است؛ زیرا «دست» یکی از نشانه‌های قدرت است. با اینکه در کنایه مصری از جمع واژه عمر استفاده شده است و عمر هر مخلوقی را در برمی‌گیرد و در کنایه فارسی از مفرد آن؛ اما هر دو عبارت القاکننده معنای قدرت هستند. «جَزَّ عَلَى سَنَانِهِ: دندان خاییدن» که کنایه از خشم شدید است و در این کنایه نیز چون حوزه مبدأ در هر دو زبان «فشار» است، طرح‌واره تصویری مفهوم ذهنی خشم را با حالت ملموس فشار توصیف می‌کند.

#### ۷-۱۳. حوزه مبدأ حرکتی

در این نوع حوزه نیز مانند حوزه پیشین به کمک طرح‌واره‌های تصویری، به جای خود حوزه‌های مبدأ، از مفاهیم مربوط به آنها بهره گرفته شده است؛ مانند «حَطَّ رَأْسُهُ فِي الْجَرَّابِ: کلاه سر کسی گذاشتن» که کنایه از فریب دادن است. در زبان مصری و عربی فصیح، «جراب»

به معنی کیسه و عبارت کنایی مذکور بدین معناست که شخصی سر کسی را داخل کیسه کرد. بر اساس طرح‌واره تصویری، این عبارت حرکت سر به داخل کیسه را نشان می‌دهد و حوزه مبدأ در هر دو عبارت کنایی «حرکت» است که البته جای مسیریما و مرزنا در آن‌ها حالت عکس دارد و «باعث ایجاد یک تصویر مضحک در ذهن می‌شود» (Currie, 2012: 151-153). بنابراین طرح‌واره‌های تصویری نیز می‌توانند پایه حوزه‌های مبدأ در کنایات باشند؛ زیرا آن‌ها «ارائه‌دهنده موجز آن دسته از حالت‌های حسی هستند که در حافظه بشر ذخیره شده است» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۲). تخمین درصد حوزه‌های مبدأ از ۶۶۵ کنایه مصری بدین شرح است:

نمودار ۱: میزان فراوانی انواع حوزه‌های مبدأ در کنایه‌های عامیانه مصر





## ۸. تحلیل واژگانی و مفهومی کنایه‌های فارسی و مصری

گاهی حوزه‌های مبدأ در دو زبان دارای اختلافات واژگانی هستند که تفاوت‌های فرهنگی و قومی دو ملت عامل اصلی این اختلاف است. برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر پژوهش، بررسی استعاره‌های مفهومی بر اساس تطابق واژگانی و مفهومی کنایات دو زبان نیز ضروری به نظر می‌رسد که در این بخش به مطالعه آن خواهیم پرداخت. باید گفت منظور از مطابقت واژگانی تطابق در لفظ و واژه است و ساختار زبانی آن‌ها مد نظر نیست؛ زیرا هر زبانی ساختار خاص خودش را دارد و دو زبان نمی‌توانند از این لحاظ با هم هماهنگ باشند و منظور از مطابقت مفهومی، کاربرد کنایات در دو موقعیت مشابه است که همین مسئله آن‌ها را معادل هم قرار می‌دهد. این نوع تحلیل علاوه بر آنکه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم گونه‌های زبانی همچون کنایات و امثال - در زبان‌های مختلف - چه زمانی معادل و چه زمانی ترجمه یکدیگر هستند، سبب می‌شود تا میزان تشابه فرهنگی دو ملت مشخص و تأثیر هر یک از فرهنگ‌ها بر زبان موردنظر ارزیابی شود.

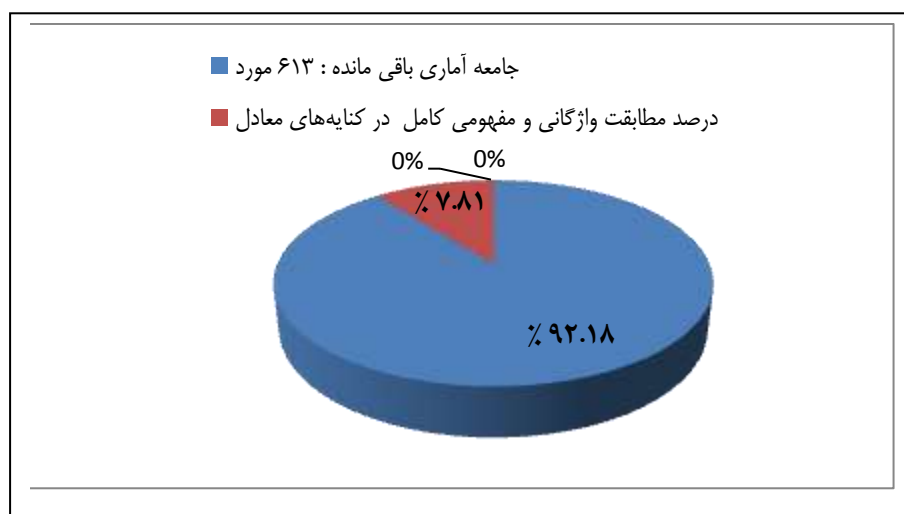
### ۸-۱. مطابقت واژگانی و مفهومی کامل

در این بخش، دو کنایه دارای تطابق دوسویه هستند؛ مانند «إِيْدُهُ نَاشِفُهُ: ناخن خشک» که هر دو عبارت کنایه از بخل‌اند و هم در واژگان و هم در کاربرد و مفهوم تطابق کامل دارند. در کنایات دیگر نیز این نوع هماهنگی دیده می‌شود؛ نظیر «مَاتَخْرُشُّ مِنْ إِيْدِهِ الْمِيَّةُ: آب از دستش نمی‌چکد»؛ «مِنْ لَحْمِهِ وَ دَمُهُ: از گوشت و خون کسی بودن»؛ «مِنْ جِيبِ الْخَوَاجِه: از کیسه خلیفه»؛ «تَأْكُلُ صَوَابِعُكَ وَرَأَه: انگشانت را هم با آن می‌خوری»؛ «اصْطَادَ فِي الْمِيَّةِ الْعِرْكَرَه: از آب گل‌آلود ماهی گرفتن» و ... که به ترتیب کنایه از بخل شدید، رابطه خونی داشتن، فخرفرشی به چیزی که متعلق به ما نیست، لذیذ بودن غذا



و فرصت‌طلبی دارد. طبق نمودار زیر، در بررسی ۶۶۵ کنایه عامیانه مصری و فارسی، تنها ۵۲ مورد، یعنی ۷/۸۱٪ از کنایات دارای مطابقت کامل واژگانی و مفهومی‌اند که تمام آن‌ها، کاملاً با معادل خود در زبان عربی فصیح نیز مطابقت دارند؛ مثلاً عبارت مصری «مِیَّهٌ مِنْ تَحْتِ تِیْنٍ» در فارسی معادل «آب زیر کاه» و در عربی فصیح معادل «مَاءٌ مِنْ تَحْتِ تِیْنٍ» است که در هر سه مورد، تفاوت آن‌ها تنها در اعراب‌گذاری، تلفظ و گاهاً قاعده صرفی به چشم می‌خورد؛ مانند قاعده نفی فعل که در زبان عامیانه علاوه بر افزودن «مای نفی» بر سر فعل، حرف «ش» نیز به انتهای فعل اضافه می‌شود. درواقع، کنایات مصری، فارسی و عربی فصیح این بخش دقیقاً ترجمه تحت‌اللفظی و کامل همدیگر هستند.

نمودار ۲: درصد آمار مطابقت واژگانی مفهومی

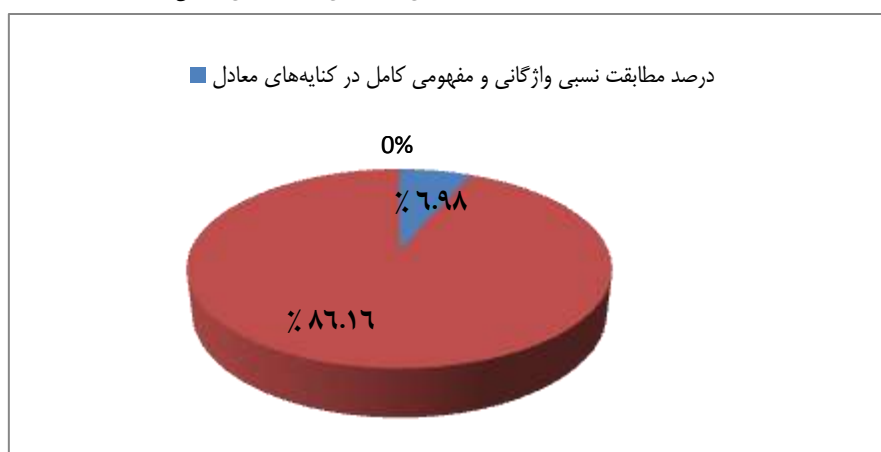




## ۲-۸. مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل

در این بخش، کنایه عامیانه مصری و معادل آن در فارسی، تطابق نسبی واژگانی دارند؛ مانند «مَا شَمَمْتُش عَلَيَّ ضَهْرٌ إِيدِيٌّ»: کف دستم را بو نکرده بودم» که هر دو عبارت، کنایه از بی‌خبری از یک موضوع غیرمنتظره هستند. واژه‌های «مَا شَمَمْتُش» و «إِيدِيٌّ» دقیقاً معادل واژگان «بو نکردم» و «دستم» در فارسی هستند؛ اما مصری‌ها به جای «کف دست»، عبارت «علی ضهر»، یعنی «پشت دست» را به‌کار می‌برند. تعداد کلمات متفاوت و یکسان در هریک از کنایات این بخش متفاوت است و گاهی تنها در یک کلمه و گاهی در دو یا سه کلمه شباهت یا تفاوت دارند. کنایات دیگر مانند «قَلْبُهُ وَقَعَ فِي رِجْلِيهِ: قلبش آمد توی دهانش»؛ «الْقُلُوبُ عِنْدَ بَعْضِهَا: دل به دل راه دارد»؛ «تَسَلَّمَ إِيدِيَّكَ: دستت درد نکند»؛ «حَمَامٌ بِلَا مِيَّةٍ: حمام زنانه» و... که هر یک به ترتیب کنایه از ترس بسیار، نزدیکی دل‌ها، تشکر و سپاسگزاری و مهمه و سر و صدای یک گروه است. همان‌طور که گذشت تطابق نسبی این کنایات همراه با یک حالت تصویری مشابه است که به تطابق ارتباطی منجر می‌شود. از بین ۶۶۵ کنایه، تنها ۴۰ مورد کنایه در این بخش قرار می‌گیرند که از میان آن‌ها، ۲۹ مورد کنایه حالت تطابق نسبی با کنایات عربی فصیح دارند. مثلاً عبارت مصری «إِلَّيْ مَاتَ فَاتٌ»، در فارسی معادل «گذشته‌ها گذشته» و در عربی فصیح معادل «مَا مَاتَ فَاتٌ» است و تنها در اسم موصول با هم متفاوت‌اند و در این بخش کنایات مصری، فارسی و عربی فصیح، ترجمه‌ای مفهومی از یکدیگر هستند.

نمودار ۳: درصد آمار مطابقت نسبی واژگانی و مفهومی کامل



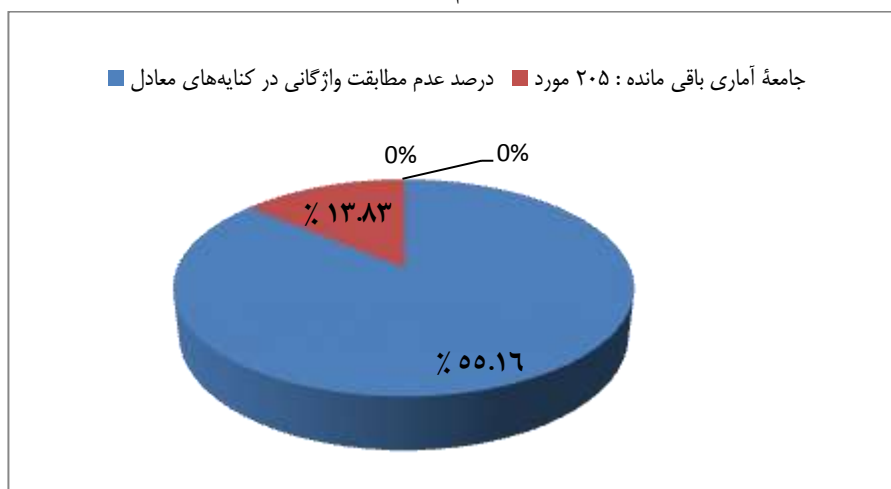
### ۳-۸. عدم مطابقت واژگانی همراه با مطابقت مفهومی کامل

در این بخش، هیچ گونه شباهتی میان واژگان و الفاظ مصری و فارسی دیده نمی‌شود و تنها در موقعیت و مفهوم با هم هماهنگی دارند. درواقع، دو عبارت معادل یکدیگر هستند نه ترجمه یکدیگر؛ مانند «زَرَ عَ لَه فَوْقِ السُّطُوحِ: وعده سر خرمن دادن» که هر دو کنایه از قول و وعده بی‌پایه و اساس هستند. عبارت مصری دربرگیرنده مفهوم زراعت بر پشت بام و عبارت فارسی شامل مفهوم قول سرخرمن است. پشت‌بام جای کشاورزی و زراعت نیست. کنایات دیگری مانند «زَوَدِ الْمِبْلَه طِين (۱۱۶): قوز بالا قوز شد»؛ «طایح ابن رَایح: بادآورده را باد می‌برد»؛ «جَا نَقَبَه عَلٰی شُونَه: به کاهدون زدن» و... هستند که به ترتیب کنایه از بدتر شدن اوضاع، تباهی زودرس چیزی که بدون هیچ تلاشی به دست آمده و ناشی بودن در انجام کاری است.



البته گاهی کنایه‌ها با وجود عدم تطابق واژگانی دارای تطابق تصویری هستند که آن‌ها را معادل‌های ارتباطی می‌خوانیم؛ مانند «رَجِعْ إِیْدُهُ وَرَا وَإِیْدُهُ قُدَّامَ: دست خالی برگشتن» که کنایه از ناکامی و شکست است. در عبارت مصری، فرد در حالی برمی‌گردد که هر دو دستش در جهت مخالف یکدیگر در حرکت‌اند، پس چیزی در دست ندارد. بنابراین، حالت تصویری هر دو کنایه شبیه به هم است و همین حالت، دو کنایه را معادل یکدیگر قرار می‌دهد. از این رو، کنایات این بخش به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ارتباطی و غیرارتباطی که با توجه به نمودار ۳، روی هم رفته به ۴۶۰ مورد می‌رسند و ما آن‌ها را معادل همدیگر می‌نامیم، نه ترجمه. از میان آن‌ها، هیچ کنایه‌ای که در سه زبان مصری، فارسی و عربی فصیح با هم هماهنگی کامل داشته باشد، یافت نشد.

نمودار ۴: درصد آمار عدم مطابقت واژگانی



## ۹. نتیجه

- براساس تحلیل‌ها و مقایسه‌های انجام شده درباره استعاره‌های مفهومی موجود در کنایه‌های فارسی و مصری، نتایج زیر به دست آمده است:
۱. حوزه‌های مبدأ گیاهان، آداب و رسوم و طبیعت در کنایات مصری نسبت به کنایات فارسی فراوانی بیشتری دارند.
  ۲. در استعاره‌های مفهومی کنایات دو زبان، به ترتیب حوزه مبدأ متعلق به «بدن» انسان (۲۲. ۵۱ درصد)، اشیا (۱۸. ۰۴ درصد) و آداب و رسوم (۱۱. ۲۷ درصد) بیشترین بسامد را دارند. این مسئله نشان‌دهنده این است که شناخت و ادراک مردم ایران و مصر بیشتر از طریق این سه حوزه عینی صورت می‌گیرد.
  ۳. ضرب‌المثل‌ها غالباً با تاریخ، اسطوره‌ها و داستان‌های متفاوت گره خورده‌اند و در ذهن جای می‌گیرند؛ اما کنایات بیشتر با بدن و طبیعت آن عینیت می‌یابند و به همین سبب، حالت تصویری بودن در آن‌ها نسبت به امثال نمود بیشتری دارد.
  ۴. معادل بودن دو گونه زبانی مانند کنایه یا ضرب‌المثل نمی‌تواند دلیلی قاطع بر همسان یا مشابه دانستن حوزه‌های مبدأ و مقصد در دو زبان باشد. چه بسا کنایاتی معادل هم هستند؛ اما به دلیل اختلافات فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی، حوزه‌های مفهومی متفاوتی دارند.
  ۵. در معادل‌یابی کنایه‌ها روشن شد که اگر کنایه‌ها در نوع واژگان و حتی حوزه‌های مفهومی با معادل خود در زبانی دیگر متفاوت باشند، گاهی می‌توانند از لحاظ تصویرسازی با هم مشترک و معادل‌های ارتباطی همدیگر باشند.
  ۶. با توجه به تطابق واژگانی، حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی فارسی و مصری و هر زبان دیگری می‌توانند در چند حالت عمده و متفاوت به صورت ذیل دسته‌بندی شوند:



- حوزه‌های مبدأ یکسان که دارای تطابق واژگانی یکسانی هستند و حوزه‌های مقصد مشابه مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند. این شاخصه در کنایات مصری - فارسی ۷,۸۱ درصد تخمین زده شده است.
- حوزه‌های مبدأ یکسان که دارای مطابقت واژگانی نسبی هستند و حوزه‌های مقصد مشابه و نیز مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند که میزان این شاخصه در کنایات مصری - فارسی، ۶,۹۸ درصد تخمین زده شده است.
- حوزه‌های مبدأ یکسان که دارای عدم مطابقت واژگانی هستند و حوزه‌های مقصد مشابه مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند؛ مثلاً حوزه مبدأ یکی از کنایه‌ها «خانه» و دیگری «مدرسه» است؛ ولی هر دوی آن‌ها زیرمجموعه «مکان» قرار می‌گیرند. این شاخصه در کنایات مصری - فارسی، ۵۵,۱۶ درصد برآورد شده است.
- حوزه‌های مبدأ یکسان که دارای مطابقت واژگانی هستند حوزه‌های مقصد مشابهی را به وجود می‌آورند؛ ولی مفاهیم مشترکی به دست نمی‌دهند. میزان آن‌ها از تعداد باقی‌مانده کنایه‌ها (۲۰۵ مورد)، ۱۱ درصد برآورد شده است؛ مانند «اید علی آید: با یک گل بهار نمی‌شود»؛ که با «دست بالای دست» بسیار است، اشتباه گرفته می‌شود. پس در برخی موارد مطابقت واژگانی کنایات دو زبان می‌تواند ذهن ما را به سمت کنایاتی بکشاند که تنها دارای حوزه‌های مبدأ مشابه هستند و هیچ تطابق مفهومی با کنایه مورد نظر ندارند که همین مسئله را می‌توان یکی از دلایل دشواری معادل‌یابی اصطلاحات، امثال و کنایات برشمرد.
- حوزه‌های مبدأ متفاوت که دارای واژگانی متفاوت‌اند؛ ولی حوزه‌های مقصد و مفاهیم مشترکی را به وجود می‌آورند که میزان آن‌ها از تعداد باقیمانده کنایه‌ها (۲۰۵ مورد)، ۲۰ درصد بوده است. بر اساس این موارد، تطابق واژگانی نمی‌تواند دلیلی برای تطابق حوزه‌های مفهومی مبدأ باشد.

## پی‌نوشت‌ها

1. George Lakoff
2. Mark Johnson
3. Metaphors We Live By
4. Zoltan Kovecses
5. metaphor
6. cognitive linguistic
7. conceptual metaphor
8. source domain
9. target domain
10. unidirectionality
11. likeness

## منابع

- ابن اثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۶). *المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر*. مصر: مکتبه النهضه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۰۸ق). *لسان‌العرب*. الطبقة الاولى. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- الثعالبی، ابن منصور (۱۹۹۸). *الکنایه و التعریض*. دراسة و شرح و تحقیق عائشه حسین فرید. قاهره: دار قباء للطباعة و النشر و التوزیع.
- زرقانی، سید مهدی و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی». *جستارهای ادبی*. س ۴۶. ش ۱۸۳. صص ۱-۳۰.
- رضایی، محمد و نرگس مقیمی (۱۳۹۴ش). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». *مطالعات زبانی بلاغی*. س ۴. ش ۸. صص ۹۱-۱۱۶.
- زوروز مهدیس و همکاران (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۵. ش ۲. صص ۴۹-۷۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر / پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. ج ۲. تهران: همشهری.
- عزیز، اشرف (بی‌تا). *الکنايات العامية المصرية*. مصر: کتب عربیه.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷). «ساخت‌شکنی بلاغی؛ نقش صناعت بلاغی در شکست و واسازی متن». *نقد ادبی*. س ۱. ش ۳. صص ۱۱۱-۱۳۶.



قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). «کنایه نقاشی زبان». *نامه فرهنگستان*. س ۲. ش ۴. صص ۵۵-۷۰.

- Averbeck, Joshua M. (2015). "Irony in interpersonal conflict scenarios: Differences in ironic argument endorsement and suppression across topics". *Journal of Argumentation in Context*. PP. 87-110.
- Crisp, P. (2003). *Conceptual Metaphor and its Expression*. eds. J. Gavins and G. Steen. Cognitive Poetics in Practice. London and New York: Routledge.
- Currie, Gregory. (2012). *The Irony in Pictures*. Hallward Library: University of Nottingham. Pp. 149-167.
- Gibbs, Raymond W. (1994). *The poetics of mind: figurative thought, language and understanding*. Cambridge university press. Pp 1-110.
- Kotthoff, Helga. (2003). "Responding to irony in different contexts: on cognition in conversation". *Journal of Pragmatics*. No. 35. www.elsevier.com. Pp. 1387-1411.
- Kovecses, Zoltan (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford university press.
- Lakoff, George & mark Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George & Mark Turner (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. University of Chicago Press.
- Matute, Leticia Bravo (2014). *Understanding verbal irony: a cognitive-linguistic approach*. universidad de la rioja Press.
- Østergaard, Svend (2014). *The definition and processing of irony*. Aarhus University. Pp. 449- 472.
- Radden, Cunter. (2003). "How metonymic are metaphors?", Taken from the "Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective" book, ed Antonio Barcelona & De Gruyter. Academic publishing in Berlin. Pp. 93- 110.
- Winner, Ellen. (1988). *The Point of Words: Children's Understanding of Metaphor and Irony*. Harvard University Press.
- Yu. Ning (2003). "Chinese metaphors of thinking". Paper presented at international cognitive linguistics conference. Cognitive linguistics.